

از "باکو-سیحان" تا "ناباکو"

امضای توافقنامه بین دولت‌های ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش برای آغاز رسمی پروژه خط لوله گازی ناباکو، یکی از مهمترین وقایع انرژی جهان در ماه گذشته بود. البته خط لوله ناباکو سابقه‌ای طولانی دارد و خصوصاً پس از جریان قطع گاز اروپا توسط روسیه در زمستان سال ۲۰۰۶ میلادی، بصورت جدی‌تری در دستور کار اتحادیه اروپا قرار گرفته بود، اما امضای توافقنامه احداث این خط لوله یازده میلیارد دلاری، با وجود سوابق و پیچیدگی‌های سیاسی و اجرایی آن، و بویژه با وجود مخالفت دولت روسیه، نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات انرژی جهان تلقی می‌شود.

خط لوله ناباکو محور اصلی استراتژی متنوع سازی مبادی تأمین گاز اتحادیه اروپا، برای خنثی کردن نقش و موقعیت انحصاری روسیه در تأمین گاز این اتحادیه است.

پس از بحران قطع گاز اروپا در زمستان ۲۰۰۶، که مجدداً در زمستان ۲۰۰۸ نیز تکرار شد، استراتژی اتحادیه اروپا در جهت متنوع سازی مسیرها و خصوصاً مبادی تأمین گاز، قرار گرفت و اینک متنوع سازی مبادی، وارد مراحل جدی‌تر اجرایی شده است.

روسها ظرف چند سال گذشته تمام مساعی خود را بکار گرفتند که از طریق بکارگیری اهرم‌های فشار و قدرت خود بر متحدان استراتژیک سابق، مانند مجارستان و رومانی، و با طراحی خط لوله جریان جنوبی، کشورهای مذکور را از همراهی با طرح ناباکو منصرف کرده و موقعیت انحصاری خود را در بازار گاز اروپا حفظ کنند. حفظ این انحصار، و بکارگیری آن به عنوان یک اهرم اعمال فشار در مقابل اروپای غربی، از جمله مهمترین عناصر سیاست خارجی فدراسیون روسیه تلقی شده است و آغاز بکار پروژه ناباکو ضربه سنگینی به موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه در تأمین انرژی اروپا وارد می‌کند.

اما در این میان، نکته جالب و با اهمیت، تغییر موضع امریکا در مورد این پروژه و موافقت این کشور با احداث خط لوله ناباکو است، در حدی که «ریچارد مورنینگ استار» نماینده ویژه ایالات متحده در امور مربوط به انرژی اروپا، جهت حضور در مراسم امضای این توافقنامه اعزام شده بود تا حمایت امریکا از اجرای این پروژه را نشان دهد.

جالب است که «مورنینگ استار» دقیقاً ده سال پیش، نقش تعیین کننده‌ای در امضای توافقنامه خط لوله نفتی باکو-تفلیس-سیحان برای انتقال بخشی از نفت خام تولیدی آسیای میانه به بندر مدیترانه‌ای

سیحان در ترکیه داشت که آن توافقنامه نیز در شهر استانبول به امضا رسید و آن خط لوله نیز بخشی از موقعیت انحصاری روسیه در انتقال نفت تولیدی کشورهای آسیای میانه به بازارهای جهانی را از این کشور گرفت و در واقع بخشی از قدرت روسیه را به متحد استراتژیک ایالات متحده یعنی ترکیه منتقل کرد.

خط لوله باکو-تفلیس-سیحان، گرچه از جهت کاهش نفوذ روسیه، کاملاً به ناباکو مشابهت داشت، اما از جهت تأثیرگذاری بر موقعیت ایران کاملاً تفاوت داشت. در خط لوله باکو-سیحان، موقعیت و مواضع ایران نیز کاملاً مشابه و هم سو با روسیه بود و اصرار ایالات متحده بر احداث خط لوله مذکور در این جهت بود که نفت آسیای میانه نه از طریق ایران و نه از طریق روسیه، بلکه از مسیری ثالث به بازارهای جهانی برسد. اما در مورد گاز به وضوح مسأله متفاوت است و خط لوله ناباکو بدون نقش محوری ایران کاملاً بی‌معنا است و یکی از مهمترین دلایل مخالفت گذشته ایالات متحده با احداث ناباکو نیز دقیقاً به همین مسأله معطوف بوده است.

مهمترین پتانسیل گازی در آسیای میانه کشور ترکمنستان است که با توجه به تعهدات فراوانی که برای فروش گاز خود خصوصاً به کشور چین ایجاد نموده است، گاز قابل توجهی برای انتقال به ناباکو ندارد و اگر هم داشته باشد سه مسیر برای وصل شدن آن به ناباکو متصور است که عبارتند از: مسیر روسیه، مسیر دریای خزر و مسیر ایران. مسیر روسیه بی‌معنا است، زیرا هم‌اکنون نیز ترکمنستان از این مسیر استفاده می‌کند و این مسیر انحصار روسیه در بازار گاز اروپا و تسلط روسیه بر گاز ترکمنستان را کماکان حفظ خواهد کرد. مسیر دریای خزر و احداث خط لوله گاز در بستر این دریا برای انتقال گاز ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و از آنجا به ترکیه و نهایتاً ناباکو نیز امکان‌پذیر نیست چراکه رژیم حقوقی خزر بلا تکلیف است و نیز پنج کشور اطراف این دریا قبلاً توافق کرده‌اند که پروژه‌هایی که می‌تواند محیط زیست دریا را تحت تأثیر قرار دهد، صرفاً بر مبنای توافق جمعی قابل اجرا خواهد بود و چنین توافقی در مورد احداث خط لوله از بستر خزر قابل حصول بنظر نمی‌رسد. بنابراین مسیری جز ایران برای گاز ترکمنستان وجود ندارد و حتی در مورد مسیر دریای خزر نیز ایران نقش خواهد داشت. پس برای تغذیه ناباکو هم به گاز ایران نیاز است و هم به مسیر ایران، و این درحالی‌است که امریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که تا زمانی که مناقشه هسته‌ای ایران حل و فصل نشود و روابط تهران و واشنگتن عادی سازی نشود، از الحاق ایران به پروژه ناباکو حمایت نخواهند کرد.

اگر بپذیریم که ناباکو بدون ایران معنا ندارد، مواضع ایالات متحده در موافقت با احداث ناباکو از یک سو و در مخالفت با پیوستن ایران به آن، از سوی دیگر، متناقض می‌نماید. و بررسی دقیق و تحلیل این

تناقض ظاهری، در کنار بررسی وضعیت و معادلات قدرت در آسیای میانه، می‌تواند مبنای درک بسیاری از رخدادها و حتی مبنای پیش‌بینی تحولات آینده باشد.

ایران در چند سال گذشته نزدیکی‌هایی را با روسیه در بخش‌های مختلف و خصوصاً در زمینه سیاست‌های گازی در قالب مجمع کشورهای صادرکننده گاز داشته است و همکاری‌های خود با روسیه را شتابان افزایش داده است. اگر ایران بخواهد در زمینه سیاست‌های گازی متحد استراتژیک روسیه باشد، اهداف اروپایی‌ها و امریکا از احداث ناباکو محقق نخواهد شد. روسها عمدتاً علاقمند بوده‌اند که ایران را به سمت بازارهای شرقی سوق دهند که البته بدلیل وضعیت هند و پاکستان تا کنون قرین توفیق نبوده است. مشکلات سیاست خارجی ایران و خصوصاً پرونده هسته‌ای و وضعیت روابط با امریکا نیز موجب شده است که برنامه‌های افزایش ظرفیت تولید گاز ایران، و بخصوص فازهای مختلف پارس جنوبی، پیشرفت خوبی نداشته‌باشد.

موافقت ایالات متحده با اجرای پروژه ناباکو می‌تواند علامتی باشد بر این‌که این کشور با روند روبه رشد روابط ایران و روسیه موافق نیست و مصمم به جلوگیری از گسترش آن است. همچنین این موافقت می‌تواند بازتاب دهنده این مسأله باشد که اتفاق‌هایی افتاده است که بر مبنای آن امریکایی‌ها اطمینان لازم را در مورد حل مشکلات خود با ایران تا زمان به بهره‌برداری رسیدن خط لوله ناباکو دریافت کرده‌اند. همچنین این مسأله می‌تواند بازتاب‌دهنده توافق‌های احتمالی جدی و استراتژیکی باشد که در جریان سفر باراک اوباما به مسکو رخ داده است.

اگر هیچکدام اینها نباشد، این موافقت امریکایی‌ها می‌تواند منعکس‌کننده تصورات، پیش‌بینی‌ها و احیاناً برنامه‌های آن‌ها در مورد خاورمیانه و منطقه موسوم به قلب انرژی جهان، طی چند سال آینده و تا زمان به بهره‌برداری رسیدن پروژه ناباکو باشد.

علاوه بر این‌ها موافقت ایالات متحده با احداث ناباکو با توجه به نیاز قطعی اروپا به منابع جدید گاز می‌تواند برای ایران هم مشوق باشد و هم عامل فشار برای تغییر سیاست‌ها و رفتارها. تحولات آینده حقایق بیشتری را در این زمینه آشکار خواهد کرد.

مدیر مسئول